

## ادبیات

### آدم، آدمیت و آدمیزاد در شعر و گفتار شاعران متقدم و معاصر

تن آدمی شریف است به جان آدمیت  
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

#### 1- آدم و آدمی:

از یک نگاه آدم همان نخستین پدرادمیان است که آنرا ابوالبشر، خلیفه خدا و برگزیده خدا در روی زمین پنداشته اند. آن آدم از گل و آب آفریده شد.



فرخی سیستانی ( 980- 1038. م) که در دربارغزنه شعرمیگفت، قدر و منزلتی داشت و به مقام ملک الشعرا ارتقاء یافت در مورد آفرینش آدم از گل چنین گفته است:

" دوستی او را بر آب افگند پنداری خدای - مهر او را کرد گویی با گل آدم عجین "  
صفاتش پرتویی از صفات پروردگار و مقام و شخصیتش برتر از فرشته گان، خداوند این موجود را از گل ناچیز آفرید و او را گل سر سبد عالم هستی و شایسته مقام خلافت در زمین قرار داد.



شاد روان عظیم شهبال نوایی (1936-2021 م) شاعر و فرهنگی معاصر افغان که دو سال پیش رخ در نقاب خاک کشید در پنجمین مجموعه شعری اش که آنرا برایم هدیه نمود در داستان آفرینش آدم و حوا و عاقبت خوردن دانه گندم و رانده شدن آدم و حوا از بهشت به زمین چنین سرود:

در قرآن آمده است؛

خدا، آفرید، اول آدم و سپس حوا را  
آنگاه فرمان داد خدا  
به آدم و به حوا

بمانید در این بهشت من در امان  
و بخورید از میوه ها و دانه های آن  
اما زینهار مخورید دانه گندم را  
که هم گناه است شما را و هم زیان  
\*\*\*

آدم مطیع بود و فرمانبردار  
اما حوا،

با خود گفت :

چه معنی دارد، این؟

بخورید از آن و مخورید از این!!

من چیزی را که میخواهم بخورم ، خواهم خورد.

پس خورد دانه گندم را

و آدم را نیز خوراند.

آنگاه، خداوند قهر شد

\*\*\*

و به کیفر این گناه

راند آنان را،

از آن بهشت خود بی امان.

بعد دیگران نیز این عمل حوا را

هم گناه خواندند و هم زیان.

اما از نظر من،

این عمل حوا

نه گناه است و نه زیان

بلکه جرأتیست بس بزرگ،

از حوا، آن زن جاودانه قهرمان"

پیش از آن "نوابی" جسارت حوا را در داستان آفرینش بایبل و جسارت زن را در دور اول جنگاوران خدا

(طالبان) ستود، مگر کاشکی نوابی سریلند میکرد و می دید که در دور کنونی نیز "مردان مطیع اند

و فرمانبردار" اما زنان معترض اند و نافرمان!

این نافرمانی مدنی زنان در افغانستان جرقه ایست که هرگاه در مسیر واقعی آن رشد و بسیج نماید،

پاسخگوی وضعیت جاری و بیانگر نقش برانزده دختران حوا در سرزمین ما خواهد بود.

از بحث مطروحه نباید دور رفت.

اما: در تداول امروزی واژه "آدم" مترادف آدم و آدمیان یا مردم پنداشته میشود.

پیرامون آدم و آدمی شاعران، نویسندگان، علما و دانشمندان گفتنی های فراوان دارند، که هر یک گره

گشای یک مقطع خاص تاریخی و فرهنگی میباشد، آدم تا کوچکی نکند بزرگ نمیشود، خضوع مایه

رفعت قدر و بزرگیست، چنانچه اندرباب خضوع و فروتنی حضرت ابوالمعانی بیدل ( 1644- 1720م.) گفته است:



"با کمال سرکشی (بیدل) تواضع طینتم  
همچو زلف یار می زبید به ما افتاده گی"

بیدل در این مصرع نشان داده است که سرکشی و طغیان لازمه انسان است، اما افتاده گی و تواضع طینت و سرشت آدمیست که قدر و منزلت او را رفیع میگرداند.



حضرت سعدی شیرازی (1210 – 1292م.) سخنسرای ادب پارسی- دری در شعر معروفش در گلستان خویش درسیرت پادشاهان که به دلیل مضمون انساندوستانه آن میگویند که زینت بخش جامعه ملل بوده و مورد توجه عام و خاص است در رابطه به آدم و گوهر آدمی در نصیحت به یکی از ملوک عرب که به بی انصافی اندربود واز درویشی حاجت خواست چنین گفت که با گذشت چند صد سال هنوز رهنمای بشریت و ملل بوده و به زبان های گوناگون ترجمه شده است:

"بنی آدم اعضای یکدیگراند  
که در آفرین یک گوهر اند"

در این مصرع اندرباب " یک پیکرند" و " یک گوهراند" دانشمندان مباحث و گفتارهایی داشته اند که درموقع لازم به آن باید پرداخت، اما یک پیکر بودن انسان چیز نو به نظر نمی خورد، یک گوهر بودن آن چشمگیر است، زیرا گوهر انسانی است که بالاترین سجیه و اندیشه بر حول آن می چرخد، صورت و پیکر پایین تر از گوهر انسان هستند و طبیعی است که سعدی به زبان عرفان سخن گفته است. ازسویی اصل و ذات، کنه آدمی است، امروز همه در جستجوی گوهرگم شده انسانی میباشیم، زیرا گوهر آدمی درنتیجه جنگها و مخاصمت های میان بشری تخریب، تباه و مضمحل شده است. سوال در اینجاست: آیا ممکن است به گوهر اصیل آدمی برگردیم و آنرا دستیاب نماییم؟ پاسخ به این پرسش مهم و تاریخی

میتواند ما را به شناخت ماهیت اصیل آدم و آدمی قریب سازد!

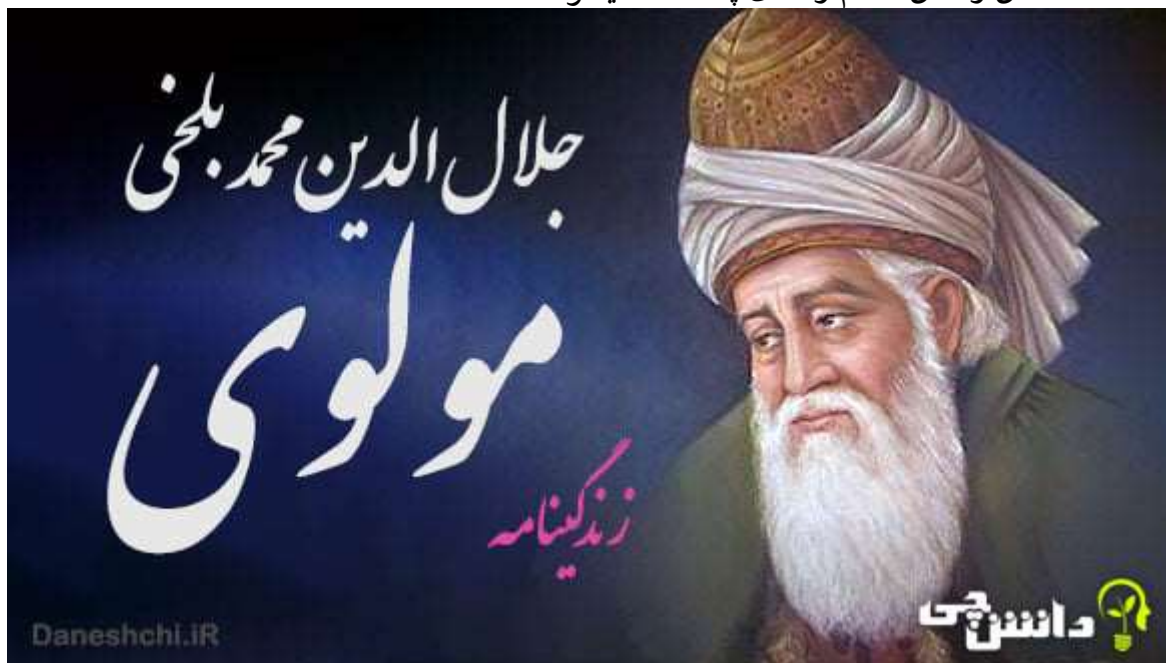


رودکی سمرقندی ( 852-940 م) مشهور به استاد شاعران که می گویند توان و چیره گی رودکی در شعر و موسیقی به اندازه پی بوده است که نیروی افسونگری شعر و نوازنده گی وی در ابونصر سامانی چنان تأثیر گذاشت که وی پس از شنیدن شعر «بوی جوی مولیان» بدون کفش، هرات را به مقصد بخارا ترک کرد. رودکی اندریاب آدم گوید:

**"تاجهان بود از سر آدم فراز**

**کس نبود ز راه دانش بی نیاز "**

در اینجاست که از بهترین خصیصه آدمی و بشر که همانا دانش، خرد و آگاهیست سخن در میان می آید. آگاهی اراده انسان شمرده میشود و آزادی سر پیچی انسان از جبر حاکم و گریز از زنجیر علیت، زنجیری که علت العلل و عامل تظلم و تعدی پنداشته میشود.



حضرت مولانای بلخ ( 1206-1273 م) اندریاب نسبت و مناسبت اندیشه و خرد با آدمی در عصری که هیچ گمان برده نمیشد، سخنی گفته که تا امروز بعد از هشتصد سال هنوز درک و هضم آن مستلزم کاوش و تحقیق است. این سخن او چون خورشید درخشید و تابناک شد، او گفت :

## "ای برادر تو همان اندیشه‌ای / ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای!"

امروز که قرن بیست و یکم میلادی است، با تجربه و علم به آنهایی که می‌خواسته‌اند بفهمند، ثابت شده است که آدمیزاد با جسمش یا در جسمش و پیکرش "حیوان" است، حیوانی مثل همه حیوانات دیگر، اما با روانش با خرد و دانشش، یعنی با حافظه و ذهنش است که به "اندیشه" رسیده است و "انسان" شده است.

مولوی گوید:

به حقیقت آدمی باش وگرنه مرغ باشد  
که همین سخن بگوید به زبان آدمیت  
مگر آدمی نبودی که اسیر دیوماندی  
که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت

آری! آدمیزاد "همان اندیشه" و خرد است. به گفته مولوی، ما اول سنگ بودیم، بعد گیاه شدیم، بعد حیوان شدیم، بعد با اندیشه انسان شدیم، با اندیشه فرشته می‌شویم، با اندیشه از فرشته بالاتر می‌رویم و با اندیشه به جایی می‌رسیم، که فرشته نمیتواند به آن مقام برسد، مگر که اسیر دیو و دد و هوا و هوس نشویم و از آن دوری بجویم!

آدمی مخفی ست در زیر زبان

این زبان پرده ست بر درگاه جان

آدمی با اندیشه و گفتار خود را می‌شناساند، یعنی انسان موجودی است که به خود و جهان آگاهی دارد و خود و جهان را برای زیست خود می‌آفریند.



حضرت ابوالمعانی بیدل در اشعار خود اصطلاحات و لغات عامیانه درری را در رابطه به "آدم" و "آدمی" زیاد بکار برده است.

آدم شدن: از حماقت و شیطنت دست برداشتن.

شعر:

بیدل مژّه واری به تأمل خم شو

بر مخترعات کار دل، محرم شو

از درد سر و سوسه «غیر» برآ

شیطان چه بلاست، اندکی آدم شو

آدمی بیچاره: به کسی گفته میشود که از خود اراده و چاره ندارد. [جمله ایست که در حالت بیچاره گی هم گویند]

بیچاره آدمی به تکلف کجا رود

اوهام در تخیل و اسباب در نظر



خِرافات و خیالات که دریدن جاگرفت وهم وترس آن میتواند انسان را به بیچاره گی بکشاند، اما به یقین که بیدل هدف عرفانی دارد. (کس نجست اسرار من - مولانا)  
در لغات عامیانه ( آدم پخته - انسان باتجربه)، ( آدم خاکی - شخص عاجز، شکسته نفس ومتواضع)، ( آدم دستور - آدم منش، با وضع انسانی، با وقار)، (آدم گپ رو - انسان بی اراده و بی سنجش) وسایر ترکیبات آنرا نیز داریم .

## 2- آدمیت مرادف انسانیت:

آدمی را آدمیت (انسانیت) لازم است.  
انسان کسی است که به او انس وعادت گرفته شود، انسانیت هم، آدمیت، بشریت، نوع دوستی ونوع پروری را افاده میکند .



آدمیت در کلام حضرت سعدی چنین آمده است:

**طیران مرغ دیدی توزیای پند عبرت  
بدر آی تا بینی طیران آدمیت**

پرواز آدمیت آنست که انسان به اوج شناخت خود و ماحول خود (طبعیت و جامعه) نایل آید. اکنون با پیشرفت علم وتکنالوژی درجه شناخت وتسخیر طبیعت روز تا روز وسعت می یابد وانسانی که در قرن 19 اتم ومالیکول را خورد ترین ذره جسم مادی میدانست، در قرن 20 بر راز های بیشتر طبیعت پی برد و هوش مصنوعی و شبیه سازی انسان را کشف کرد، اما چندی پیش در قرن جاری دست به ساختمان وپرتاب بزرگترین تلسکوپ فضایی به نام جیمز وب زد، این تلسکوپ طیران آدمیت را شفاف ترنمایش داد، نتایج آن شناخت جهان را دگرگون خواهد ساخت وفلسفه هستی را از نو خواهد نوشت. سعدی اندر باب اخلاق درویشان در کتاب فخیم گلستان نوشت: " بلبلان را دیدم که به نالش در آمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان ( جانوران آبی) در آب و بهایم ( چهارپایان) از بیشه واندیشه کردم که مرّوت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته باشم!"  
شعر:

**گفتم این شرط آدمیت نیست  
مرغ تسبیح گوی ومن خاموش**

نالۀ مرغ سحر، نالش بلبلان ونفیر کبکان انگیزه شد تا آدمی از خواب غفلت بیدار، هوشمند وآگاه شود.  
"ورنه آدم کی بگفتی باخدا

**ربنا انا ظلمنا نفسنا " { ترجمه: پروردگارا ما به خود ستم کردیم }**  
(مولوی)

یکی از سجایای انسانی در این مثل معروف چه زیبا آمده است:  
"آدم به آدم می رسد، کوه به کوه نمی رسد"

بلی ! همه دوران زنده گی ما بخصوص سالهای دوری از وطن، مهاجرت وغربت موید این حقیقت زلال است که آدم به آدم می رسد یعنی مردمان به همدیگر، اما هیچ کوهی به هم نرسیده است.

بازهم سعدی آدمیت را چنین در شعر آورده است:

"تن آدمی شریف است به جان آدمیت  
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت  
اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی  
چه میان نقش دیوار و میان آدمیت"  
و در مصرع دیگر:

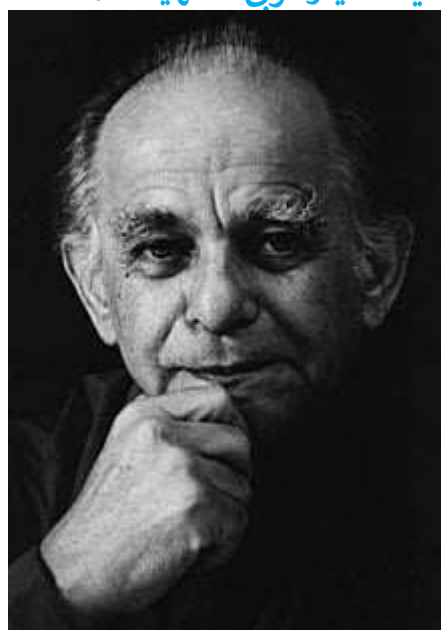
"اگر این درنده خوبی ز طبیعتت بمیرد  
همه عمر زنده باشی به روان آدمیت"

اما بادریغ:

قرن ما

روزگار مرگ انسانیت است

سینه دنیا زخوی ها تهیست!



فریدون مشیری ( 1926- 2000 م.) به مرگ انسانیت چنین اشاره نموده است:

از همان روزی که دست حضرت قابیل

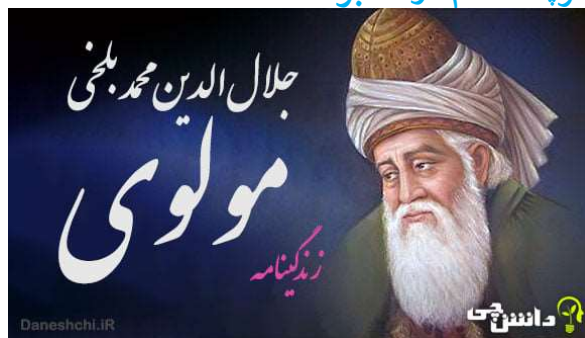
گشت آلوده به خون حضرت هابیل

از همان روزی که فرزندان "آدم"

زهر تلخ دشمنی در خونشان جوشید

آدمیت مرد!

گرچه "آدم" زنده بود



مولانا از درگیر ودار، اختلاف و نفاق، ظلم و تعدی دورانش ندا بر آورد که " انسانم آرزوست " طنین این صدا تا هنوز وامروز گوش نواز است:

**انسانم آرزوست !**

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست  
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست  
ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر  
کان چهره مشعشع تابانم آرزوست  
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر  
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست  
گفتند یافت می نشود جسته ایم ما  
گفت آن که یافت می نشود آنم آرزوست

**3- آدمیزاد:**

کلمه مرکب از آدم وزاده که انسان، مردم و بشر را دربر میگیرد. نواده آدم، اولاد آدم و نیره آدم هم گفته میشود. مگر آدمیزاد اگر بی ادب و بی نزاکت است، آدم شمرده نمیشود.



سعدی شیرازی چه خوب گفته است:

**آدمیزاد از دد به است**

**که دد ز آدمیزاد بد به است**

**بازهم سعدی اندر باب آدمیزاد و ادب:**

**کردم از عقل سوالی که بگو ایمان چیست؟**

**عقل در گوش دلم گفت که ایمان ادب است**

**آدمیزاد اگر بی ادب است انسان نیست**

**فرق ما بین بنی آدم و حیوان ادب است**

در پایان این مبحث که حتی الامکان سعی بعمل آمد که برداشت های خویش از اشعار بزرگان ادب را در رابطه به آدمی، آدمیت و آدمیزاد بازتاب دهیم، زیرا نمی توان ادعا نمود که شاعران متقدم عین تعبیری از گفته های داشتند که ما در عصر کنونی داریم.

مولانای بزرگ چه خوب گفته است:

**هر کسی از ظن خود شد یار من**

**از درون من نجست اسرار من**

بازهم برای اختتام این مجموعه به مولانا مراجعه مینمایم:

گر نمی دانی که بزرگترین دشمن آدمی فهم و درک اوست، پس تا می توانی خرباش تا خوش باشی!

به سخن ابوالمعانی بیدل به این مختصر پایان میبخشیم.

**آدمییت نه به نطق است و نه به ریش و نه به جان**



## طوطی هم نطق و بز هم ریش و خر هم جان دارد

منابع :

-صفحه 80 تا 83 جلد اول نسخه مکمل لغتنامه علامه علی اکبردهخدا که در 15 جلد درسال 1377 مطابق 1998 در تهران چاپ شده است.

-ازحوا تا ایما ( ایما بونینو Emma Bonino، کمیسار حقوق بشر اتحادیه اروپایی (پنجمین مجموعه شعرى عظیم شهبال نوایی).

-گزیده رباعیات و ابیات بیدلانه (سال 1389 مطابق 2010) و گزیده غزلیات ( سال 1382 مطابق 2003)- ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل- تدوین عبید صافی چاپ انتشارات بامیان .

-گنجور رباعیات مولانا جلال الدین محمد بلخی

-لغات عامیانه دری افغانستان ، تألیف عبدالله افغانی نویس چاپ کابل سال 1364 مطابق 1985.

-فرهنگ گذرگاه لغات عامیانه و گفتاری دری واصطلاحات محلی تألیف عارف عزیز سال 1396

مطابق 2017 انتشارات بامیان لیمونژ فرانسه

-شماری از تصاویر و نقاشی های شاعران متقدم از انترنیت گرفته شده است.

\*\*\*\*\*

